

بر اساس نظریه انتخاب عقلانی

شهره پیرانی^۱

حامد کاظمی^۲

شهرام پیرانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳

فصلنامه آفاق امنیت / سال دوازدهم / شماره چهل و سوم - تابستان ۱۳۹۸

چکیده

هم‌زمان با شروع بحران داخلی در سوریه، بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با رفتار و اقدامات خود، جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور که از لحاظ ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) و ژئواستراتژیک اهمیت خاصی در غرب آسیا برخوردار است، درپیش گرفتند. امریکا نیز به‌عنوان یک ابرقدرت و با منافع جهانی تلاش کرد تا با رویکردی مداخله‌گرایانه در بحران سوریه هم بتواند منافع امریکا و هم منافع متحدین منطقه‌ای خود را تأمین کند. این کشور ابتدا با حمایت از مخالفین عرب سوری سعی در براندازی رژیم اسد و ضربه‌زدن به متحدان آن داشت. با درخواست قانونی دولت سوریه برای ورود ایران و روسیه به این کشور و برهم‌خوردن توازن قدرت در سوریه، امریکایی‌ها در رسیدن به اهداف اولیه با شکست روبه‌رو شدند. ضعف و شکست مخالفین عرب در برابر دولت سوریه و متحدان آن، امریکایی‌ها را به سمت نزدیکی به کردها سوق داد تا بتوانند با استفاده از نیروهای کردی، منافع خود را در سوریه تأمین کنند. پرسشی که در این مقاله مطرح می‌شود این است که راهبرد و اهداف امریکا در جهت نزدیکی به کردها در پرتو تحولات سوریه، مبتنی بر چه مؤلفه‌هایی است؟ فرضیه‌ای که جهت پاسخ به پرسش اصلی مطرح می‌شود بیان می‌دارد که سیاست خارجی امریکا در قبال کردهای سوریه با رویکردی عقلانی، در راستای برهم‌زدن توازن قدرت به ضرر ائتلاف ایران - روسیه - و سوریه، محور مقاومت و جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های ترکیه، طرح‌ریزی شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه صورت گرفته است. داده‌های پژوهش حاکی از این امر است که نزدیکی امریکا به کردها از زمان ائتلاف تا سال ۲۰۱۹، در جهت ایجاد موجودیتی کردی و بهره‌گیری از آن برای مقابله با تهدیدات یادشده، با موفقیت همراه بوده است.

واژگان کلیدی

بحران سوریه؛ امریکا؛ انتخاب عقلانی؛ کردهای سوریه.

۱. نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

sh_p202@yahoo.com
hkazemi1368@yahoo.com
shahrampirani@gmail.com

هم‌زمان با وقوع بحران در کشورهای عربی به‌ویژه در غرب آسیا و شمال آفریقا، کشور سوریه، هم از سوی معترضین داخلی و هم دولت‌های خارجی مورد حمله قرار گرفت. در بعد داخلی، موج اعتراضات و جنبش‌های مردمی در این کشور شدت گرفت. معترضین این کشور همانند سایر کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بودند و مردم آن برای رهایی از این مشکلات دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زدند. اکثر معترضین به‌دلیل تجربه‌های تاریخی تلخ در دولت‌های متعدد سوری و به‌ویژه حزب بعث، خواهان ایجاد دموکراسی، حقوق سیاسی و آزادی بودند و این بزرگترین دغدغه آنها بود؛ شبیه آنچه در سراسر غرب آسیا و شمال آفریقا رخ داد. براین‌اساس هم معترضان و هم دولت سوریه می‌دانند که مشکل ایجادشده، خیابانی یک‌طرفه است. از یک‌طرف مردم بسیاری، خواهان آزادی و حقوق خود هستند و از طرف دیگر، پلیس و ارتش، کارکردهای خاص خود را اعمال می‌کنند.

از طرفی، نقش برجسته عامل خارجی در تشدید و تدوام بحران سوریه، مهم است و همچنین مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. بنابر این استدلال، سوریه همچنان درگیر اختلافات و منازعات داخلی است؛ علاوه بر این سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر این اختلافات اثر می‌گذارد. براین‌اساس، سوریه وضعیتی اسفبار و بغرنج را طی می‌کند و دغدغه مداخله در جهت کمک‌های مردمی و حرکت به سمت حل بحران و کاهش آن تا حدودی به حاشیه رفته و اهداف و اولویت‌های عوامل بیرونی دنبال می‌شوند. امریکا نیز به‌عنوان یکی از بازیگران بین‌المللی هم‌زمان با شروع تحولات سوریه با واردشدن به این کارزار سعی بر آن داشت تا با ساقط کردن دولت بشاراسد بتواند ضربه‌ای مهلک بر محور مقاومت وارد کند و از سوی دیگر نیز نقشی کلیدی را در شکل‌دهی به سوریه جدید بازی کند. امریکایی‌ها با حمایت سیاسی و تسلیحاتی از مخالفین عرب سوری سعی داشتند تا رؤیای خود را در سوریه به عمل نزدیک کنند و به برنده اصلی تحولات سوریه تبدیل شوند. در این بحبویه با آشکارشدن ناتوانی نیروهای تحت حمایت امریکا در سوریه این کشور همکاری و نزدیکی به کردها را به‌عنوان فرصتی کلیدی مغتنم شمرد و به حمایت از نیروهای کرد سوری پرداخت. این همکاری همچنان با یک ابهام راهبردی روبه‌رو بود. از یک سو امریکا حمایت تسلیحاتی از کردها را تشدید کرد و از سوی دیگر نیز در بعد سیاسی حاضر به حمایت از کردها نبود، به‌گونه‌ای که این کشور حتی درقبال حمله ترکیه به کردهای سوریه در شهر عفرین سکوت اختیار کرد. پرسشی که در این مقاله مطرح می‌شود



این است که راهبرد امریکا در قبال کردهای سوریه مبتنی بر چه مؤلفه‌هایی بوده است؟ فرضیه‌ای که جهت پاسخ به پرسش اصلی مطرح می‌شود بیان می‌دارد که سیاست خارجی امریکا در قبال کردهای سوریه، با رویکردی عقلانی، در راستای برهم‌زدن توازن قدرت به‌ضرر ائتلاف ایران - روسیه - سوریه، محور مقاومت و جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های ترکیه طرح‌ریزی شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه صورت گرفته است. داده‌های پژوهش حاکی از این است که نزدیکی امریکا با کردها از زمان ائتلاف تا سال ۲۰۱۹، در جهت ایجاد موجودیتی کردی و بهره‌گیری از آن برای مقابله با تهدیدات یادشده، با موفقیت همراه بوده است.

چارچوب نظری

نظریه انتخاب عقلانی

در سیاست خارجی آن چیزی که مهم و بااهمیت است، مدیریت عملکرد دولت از طریق تصمیم‌گیران و رهبران کشورهاست یا کسانی که به‌عنوان نماینده کشور برای کسب منافع ملی اقدام می‌کنند. این امکان نیز وجود دارد که سیاست خارجی اتخاذشده توسط یک تصمیم‌گیرنده بر مبنای انتخاب‌های خود او باشد که از سیاست خارجی برای جلب منافع کشور بهره می‌گیرد. در این بین، الگوهایی نیز برای تسهیل کار تصمیم‌گیرنده وجود دارد تا بتواند روی موضوعاتی که پیش رو دارد، تمرکز کند. در سیاست خارجی سه رویکرد مطرح است که عبارتند از: رویکرد عقلانی، بورکراتیک و کثرت‌گرا.

رویکرد عقلانی یکی از الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است که بر مبنای نظریه انتخاب عقلانی پایه‌ریزی شده است. از دیدگاه نظری انتخاب عقلانی یک فرد، حزب یا دولت بر اساس اولویت‌هایی که دارد دست به انتخابی می‌زند که بتواند بیشترین سود و کم‌ترین هزینه را دربر داشته باشد (Susanne, 2008). از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران، ریشه نظریه انتخاب عقلانی^۱ را باید در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک جستجو کرد. اقتصاددانان کلاسیک انسان را به‌عنوان موجودی معرفی می‌کنند که در پی کسب و افزایش حداکثر سود است.

لیتل^۲ از الگوی بازیگر عقلانی با تعبیر اختیار عاقلانه یاد می‌کند و معتقد است در این الگو فرض بر این است که آدمیان در چند راهی‌ها، راهی را که با اغراضشان موافق است، انتخاب می‌کنند، برای رفتن به هر راهی محاسبه سود و زیان می‌کنند و پس از بررسی ادله



موافق و مخالف، به راه موردنظر می‌روند (لینل، ۱۳۸۸: ۶۵). نظریه انتخاب عقلانی را آلیسون در سیاست‌گذاری تحت عنوان "بازیگر خردمند"^۱ مفهوم‌سازی کرده است؛ از نظر آلیسون، کوشش برای تغییر رویدادهای بین‌المللی براساس هدف‌ها و محاسبه‌های ملت‌ها و دولت‌ها علامت مشخصه الگوی بازیگر خردمند است (آلیسون، ۱۳۶۴: ۳۶). بنابراین، نظریه عقلانی در مواجهه با پدیده‌های کلان کشور چنانچه مبتنی بر محاسبه سود و زیان از سوی بازیگران خردمند انتخاب شود، سیاست‌گذاری جنبه کلاسیک و منعطف در برابر منافع ملی به‌خود می‌گیرد.

در این راستا بسیاری اعتقاد دارند نظریه انتخاب عقلانی، بازیگران سیاسی را به‌عنوان واحدهای تحلیلی درنظر می‌گیرد که رفتارهایشان را به شیوه عقلانی تنظیم می‌کنند. در این رهیافت فرض بر این است که رفتار و تصمیمات بازیگران براساس شرایط محیطی، محدودیت‌های ساختاری، ارزش‌انتظارات و امکانات مادی شکل می‌گیرد و بازیگران در قالب این چارچوب‌ها و محدودیت‌ها درصد به‌حداکثر رساندن سود خود هستند. دونالد گرین و یان شیپرو چند فرضیه را در بحث انتخاب عقلایی مطرح می‌کنند. این فرضیه‌ها تبیین‌کننده چارچوب اصلی نظریه و چگونگی رفتار دولت‌هاست.

- تلقی افراد به‌عنوان کارگزاران مناسب؛ فرد و کارگزار منطقی و عقلانی کسی است که بتواند بین اولویت‌های مختلف بر مبنای سود و هزینه، گزینه عقلانی منتهی‌به‌سود را برگزیند و اینکه بازیگران همواره دنبال به‌حداکثر رسانیدن رجحان‌ها و مطلوبیت‌های مورد انتظار خود از یک مسیر رسمی و قابل‌پیش‌بینی هستند» (Greenand & Shapiro, 1981: 16).

- رفتار عقلایی؛ به‌طور اصولی بازیگران به انتخاب آن دسته از کنش‌هایی اقدام می‌نمایند که بیشترین نتایج قابل دسترس را برایشان داشته باشد. به‌زعم مانکور اوسلن^۲ «اگر اهدافی مورد تعقیب قرار می‌گیرند، دولت‌ها باید اطلاعات و باورهای کافی و مؤثر را برای دست یازیدن بدان در اختیار داشته باشند» (Olsen, 1971: 65).

- عقلانیت؛ بازیگر عقلانی کسی است که برای رفتن و انتخاب هر راهی با در نظر گرفتن ادله‌های موافق و مخالف، مسیر و راه خود را برمی‌گزیند.

نظریه انتخاب عقلایی به پیوستگی رجحان بازیگران اشاره می‌کند تا بازیگران قادر باشند گزینه‌های متعدد خود را به‌نظم درآورند. هنگامی که گزینه‌ها در مقام مقایسه با یکدیگر قرار می‌گیرند، یک بازیگر باید قادر باشد تا یکی از آنها را نسبت به دیگری برتری

1. Wise actor
2. Oslen



هرچند که مفهوم عقلانیت و خردورزی در علوم سیاسی و یا در علوم دیگر، مفهومی بحث‌برانگیز است، اما عملی عقلانی است که مثلاً یک شخص هیچ وقت X انتخاب نمی‌کند، اگر گزینه Y در دسترس او باشد که از دیدگاه او بر X ارجحیت دارد. منطق رفتاری دولت‌ها به‌گونه‌ای است که عامل احتمال X را هم در دستاوردهای ممکن و هم در کنش‌ها در نظر گرفته و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. هنگامی که تصمیم‌گیری تحت شرایط نامطمئن صورت پذیرد و احتمال وقوع مسائل پیش‌بینی‌نشده وجود داشته باشد، انتظار به‌حداکثر رسیدن رجحان‌ها با منافع عملی آنها در تضاد قرار می‌گیرد.

هنری ناو^۱ در باب سیاست خارجی و به‌کارگیری نظریه انتخاب عقلانی در این عرصه معتقد است که نظریه انتخاب عقلانی، مبتنی بر نظریه رئالیسم است. اول اینکه این نظریه بر ساخته دولت‌های قدرتمند برای دستیابی به منافع و اهداف ملی خود است که جایگاه دولت را به‌عنوان یک بازیگر واحد متمایز می‌کند. دوم اینکه با مدنظر قراردادن فواید و هزینه‌ها به‌عنوان خروجی سیاست‌گذاری، بر ساخته شده است. سوم، در شرایطی بحرانی ایجاد شده است (Henry, 2009). نظریه انتخاب عقلانی در باب سیاست خارجی، ابزاری برای دولت‌ها جهت مداخله نظامی، انتخاب دوست، ایجاد ائتلاف و... است. از دیدگاه این نظریه، گزینه ائتلاف عنصری برای تقویت و قدرت بیشتر است به‌نحوی که این امر سبب نزدیکی بیشتر دولت‌ها و گروه‌ها به یکدیگر برای ساخت ائتلافی قدرتمندتر است.

بنابراین، انتخاب عقلانی در روابط میان دولت‌ها عبارت است از به‌حداکثر رساندن منافع و به‌حداقل رساندن هزینه‌ها از طریق انتخاب الگوها و رفتارهایی که این اهداف را دربر بگیرد. سازوکار انتخاب چنین رفتارهایی برعهده بازیگران است؛ یعنی دولت‌ها می‌توانند از طریق انتخاب عقلانی، الگوی تعامل خود با دیگر بازیگران، نهادهای رسمی یا غیررسمی، موضع‌گیری‌های خصمانه، گاهی انجام جنگ و غیره به اهداف و منافع خود دست یابند.

اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا (خاورمیانه)

۱. امنیت انرژی و دسترسی به نفت خلیج فارس

علاقه و منافع اصلی آمریکا در منطقه غرب آسیا این است که بتواند دسترسی ایمن و راحت‌تر به نفت غرب آسیا را تضمین کند (Gelvin, 2005: 247 - 248). اگرچه تروریسم بهانه کافی برای حمله آمریکا به عراق فراهم کرد، اما آنچه که آمریکا را به سمت غرب آسیا و عراق هدایت کرد اهمیت راهبرد نفت بود (Jones, 2006: 6 - 11).

1. Henry R Nau

۲. حمایت از رژیم صهیونیستی

دومین عامل حیاتی برای امریکا حفاظت و حمایت از رژیم صهیونیستی و تضمین ثبات آن در منطقه آشوبزده غرب آسیا است. در واقع وجود یک رژیم صهیونیستی قدرتمند در منطقه، منافع امنیت ملی امریکا و ثبات برتری سلطه آن را تقویت می‌کند (Monshipouri, 2002).

۳. حفظ پایگاه‌های نظامی در غرب آسیا (خاورمیانه)

سومین اولویت اصلی امریکا در غرب آسیا (خاورمیانه) حفظ پایگاه‌های نظامی این کشور به‌ویژه در کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس است (Cooley, 2008: 5). طبق گزارش پنتاگون امریکا ۵۴ هزار سرباز در هفت پایگاه نظامی خود در غرب آسیا دارد (America's Al Udeid Air Base in Qatar, 2018).

۴. دفاع از رژیم‌های متحد منطقه

یکی دیگر از اولویت‌های اصلی امریکا در منطقه حمایت از رژیم‌های متحد خود است به‌گونه‌ای که کشورهای منطقه همیشه از منظر دفاعی - امنیتی و تجاری به امریکا وابسته بوده‌اند و امریکا نیز متعهد به حفظ و رفع نگرانی‌های امنیتی آنها بوده است (Mueller, et al, 2:2017).

۵. مقابله با گروه‌های تروریستی و بنیادگرای منطقه

پنجمین علقه و منافع امریکا که توجیه‌گر حضور این کشور در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) است، لزوم مقابله با گروه‌های افراطی و بنیادگرای اسلامی است (Laub, 2014). البته در این زمینه همواره دوگانگی و تضاد در نوع برخورد و شناسایی گروه‌های تروریستی وجود داشته است؛ به‌نحوی که حتی بارها بسیاری از مقامات امریکایی اذعان کردند که داعش را ما ایجاد کردیم. این جبهه‌گیری از سوی مقامات امریکایی نشانگر آن است که همکاری و مبارزه، همواره بخشی از سیاست راهبردی امریکا در مواجهه با گروه‌های تروریستی در منطقه بوده است و در این مورد باید به نیت امریکا شک کرد.

نقش و جایگاه کردها در سیاست‌های امریکا در غرب آسیا (خاورمیانه)

روابط امریکا با کردها (کردهای عراق) به دوران پس از جنگ دوم جهانی برمی‌گردد که امریکا به‌عنوان یک دولت قدرتمند برای راهبرد گسترده‌تر خود جهت مقابله با رقبا، جلوگیری از تسلط هر قدرتی بر منطقه، افزایش قدرت و حفظ سلطه منطقه‌ای خویش از سال‌های ۱۹۵۸ - ۲۰۰۲ تقریباً با یک نگاه ابزاری و تاکتیکی به‌دنبال بهره‌برداری از کردها جهت حفظ نفوذ منطقه‌ای و تغییر معادلات سیاسی، به‌ویژه در عراق بود. اگرچه در طول



این دوران ما شاهد کمک‌های متعدد انسان‌دوستانه از جانب امریکا برای کردها بودیم، اما این کشور هیچ وقت به سمت حل مسئله کردی پیش نرفت و همچنان نگاه تاکتیکی و بهره‌بردار از کردها در راستای منافع این کشور اولویت اصلی بود. حمایت امریکا و ایران در سال ۱۹۷۵ از کردها برای نبرد علیه صدام و سپس رهاکردن کردها در مقابل صدام بخوبی نمایانگر عدم جایگاه کردها در سیاست خارجی امریکا بود (Abdullah Shukri, 2017: 45 - 52).

هم‌زمان با حمله عراق به کویت، امریکا، عراق را به‌عنوان یک منبع بالقوه تهدید جهت دسترسی به منابع نفتی و تهدید امنیت نفت تلقی کرد. در نتیجه نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا با حمله به مواضع صدام از سقوط کویت جلوگیری کردند و به‌دنبال آن، موجی از قیام کردها و شیعیان در عراق آغاز شد. قیام کردها با مشت آهنین و پاسخ بی‌رحمانه رژیم عراق مواجه شد. در این زمان امریکایی‌ها همچنان مسئله کردی را به‌عنوان یک مسئله راهبردی نمی‌نگریستند و حتی از بی‌ثباتی عراق به‌واسطه قیام کردی واهمه داشتند. قتل‌عام کردها توسط صدام به تشدید فشار افکار عمومی جهانی و مجامع جهانی علیه امریکا منجر شد که بتواند نقش اخلاقی خود را ایفا کند. در نتیجه این فشارها، سرانجام با کمک امریکا و نهادهای بین‌المللی منطقه پرواز ممنوع در کردستان عراق ایجاد شد که طی آن کردها توانستند با برگزاری انتخابات، خلأ نیروهای عراقی را با تشکیل یک دولت دوفاکتو (غیررسمی) پر کنند. از این زمان تا سال ۲۰۰۳، امریکا از کردها به‌عنوان یک اهرم فشار علیه دولت صدام و استفاده از کارت کردی برای مهار ایران بهره گرفت (Abdullah Shukri, 2017: 53 - 60).

با حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، دولت صدام ساقط و یک دموکراسی نوین در این کشور پایه‌ریزی شد. با حمایت‌های امریکا، منطقه فدرال کردستان عراق با مشروعیت و پذیرش بیشتری مواجه شد به‌نحوی که کردها به‌عنوان یک شریک مهم برای منافع امریکا در عراق تبدیل شدند. حمایت از کردها در عراق، مقابله با نیروهای رادیکال و بی‌ثبات‌ساز، مهار ایران و... دلایلی بودند که امریکا را به تجدید سیاست در قبال کردها واداشت. اما مسائلی چون ترس از بی‌ثبات‌سازی منطقه، تحمیل هزینه‌ها و در خطر قرار گرفتن منافع امریکا در منطقه منجر به این امر شد که امریکایی‌ها همچنان مصر بر عدم حمایت جدی از حل مسئله کرد و آرمان تشکیل دولت کرد باشند (Abdullah Shukri, 2017: 63 - 93). مسئله عدم توجه امریکا به اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق (مناطق مورد مناقشه) و حتی عدم حمایت از همه‌پرسی استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۸ به خوبی مؤید این امر است که کردها همچنان از نقشی ابزاری و تاکتیکی در سیاست خارجی امریکا

برخوردارند.

روابط کردها در سوریه و امریکا نیز هم‌زمان به وقوع بحران در سوریه رو به پیشرفت نهاد. اگرچه در ابتدای بحران امریکایی‌ها با حمایت از معارضان عرب تا حدودی از جریان‌های کردی فاصله گرفتند، اما روند روبه‌ضعف نیروهای ضد اسد و قدرت‌گیری محور روسیه - ایران و دولت مرکزی در سوریه منجر به این شد که امریکایی‌ها کردها را به‌عنوان یک نیروی قابل‌اتکا در راستای تغییر معادلات سیاسی سوریه به‌کار بگیرند. حمله داعش به شهر کوبانی اولین نقطه اتصال نیروهای کردی و امریکایی بود. اما در بعد ارتباط امریکا و کردها در سوریه آنچه که بیشتر نمایان است، حمایت‌های نظامی و تاکتیکی امریکا از این نیروهاست که در مسئله حملات ترکیه به مناطق کردنشین و عدم حمایت سیاسی امریکا از کردها، این امر به‌خوبی حکایت از صحت ادعاها دارد. با این وجود همچنان روابط تاکتیکی و عقلانی امریکا مبنای برخورد و ارتباط با کلیت کردی در غرب آسیا بوده است و باید منتظر آینده و اتفاقات جدید در این منطقه حساس جهان بود که آیا کردها و امریکایی‌ها به سمت اتحادی پایدار و راهبردی حرکت می‌کنند یا نه؟

بحران سوریه و ورود امریکا

سوریه برای زمان‌های مدیری پیشقروال سیاست‌های اعراب در زمان اوج رقابت‌های ایدئولوژیک بود. این امر از جایگاه راهبردی این کشور بین دو قدرت سنتی جهان عرب یعنی مصر و عراق ناشی می‌شد (Goldsmith, 2012). کشورهایی چون عربستان، رژیم صهیونیستی و ترکیه معتقدند که سوریه هم به نماد مقاومت‌طلبی و مبارزه علیه رژیم صهیونیستی تبدیل شده و ازسوی‌دیگر به‌همراه ایران و سایر نیروهای وابسته به محور مقاومت موجبات کاهش نفوذ منطقه‌ای این کشورها را رقم زده است. بدین‌رو، این کشورها با حمایت از طرح عبور از اسد از یک‌سو سیاست‌های توسعه‌طلبی و نفوذ بیشتر در منطقه را خواستار بودند و ازسوی‌دیگر کاهش قدرت و تضعیف محور مقاومت را دنبال کردند (حاتمی، ۱۳۹۴: ۳۹ - ۴۰). این امر به‌خوبی حاکی از آن است که مسئله سوریه و تشدید بحران در این کشور بیشتر از آنکه ناشی از مسائل و مشکلات داخلی این کشور باشد، به‌خاطر نقش و جایگاه منطقه‌ای این کشور و ملاحظات منطقه‌ای است.

امریکا نیز از جمله کشورهایی بود که ایده تحول و تغییر در منطقه را با آغوش باز پذیرا بود. در سال‌های پیش، روابط بین امریکا و دمشق به‌خاطر سیاست‌های سوریه و نزدیکی به ایران، حمایت سیاسی و تسلیحاتی از حزب‌الله و... رو به وخامت گذاشته بود (Cordesman, 2008). منافع اصلی امریکا از حذف اسد در سوریه در راستای کاهش و محدود کردن قدرت منطقه‌ای ایران و همچنین جلوگیری از تسریع بحران سوریه به تمام



منطقه پی‌ریزی شده بود (Sofer, 2012).

تصمیم واشنگتن برای کمک به سازماندهی مجدد نیروهای مخالف، از طریق قرارداد دوحه در سال ۲۰۱۲ در پاسخ به ناامیدی این کشور از ضعیف‌شدن و تقسیم شدن شورای دموکراتیک سوریه که مورد حمایت امریکا و ترکیه بود، اتخاذ شد. با این حال امریکایی‌ها به‌خاطر تجربیات حضور مستقیم در عراق و افغانستان و هزینه‌های گزاف در این دو کشور نسبت به مداخله نظامی مستقیم در سوریه تردید داشتند و سعی کردند از طریق متحدان منطقه‌ای خود و ارتش آزاد و ائتلاف ملی سوریه به اهداف خود در سوریه برسند. اما شرایط جدید سوریه راه را بر ایجاد تغییرات در سیاست خارجی امریکا گشود (Demir, 2013: 67).

عوامل تأثیرگذار بر محاسبات رهبران امریکایی برای همکاری با کردها

عواملی چون افزایش ضریب امنیتی رژیم صهیونیستی، استفاده از کردها برای مبارزه با گروه‌های افراطی، ضربه‌زدن به محور مقاومت، برهم‌زدن موازنه قدرت و مقابله با توسعه‌طلبی ترکیه، عواملی تأثیرگذار بر محاسبات عقلانی امریکایی‌ها برای نزدیکی و همکاری با کردها بود که در ذیل، هر مؤلفه به‌صورت جداگانه مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. افزایش ضریب امنیتی رژیم صهیونیستی

حضور مداوم و دفاع از توان و امنیت رژیم صهیونیستی همواره بخشی از دغدغه و بهانه امریکا برای تداوم حضور در غرب آسیا (خاورمیانه) بوده است. با به‌قدرت‌رسیدن بن‌گورین به‌عنوان اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی مسئله امنیت و بقای این کشور به اولویت اصلی تبدیل شد. طرح «اتحاد پیرامونی» که از سوی بن‌گورین مطرح شد بر لزوم اتحاد با کشورهای غیرعرب منطقه (ایران، ترکیه، اتیوپی، لبنان (هویت مسیحی)) اصرار داشت تا بتواند برای مقابله با تهاجمات کشورهای عربی به این متحدین اتکا کند. تغییر رژیم در ایران در سال ۱۳۵۷، صلح کمپ دیوید و کاهش خطرات جوامع عرب برای رژیم صهیونیستی و اختلافات با کشور ترکیه تا حدودی طرح اتحاد پیرامونی با کشورهای غیرعرب را با چالش مواجه کرد. از این‌رو سیاست جدید، این کشور برقراری اتحاد با اقلیت‌های غیرعرب (کردها، ارمنی‌ها، سریانی‌ها، دروزی‌ها) در درون کشورهای منطقه بود (پورحسن، ۱۳۷۸: ۱۳).

بحران سوریه و افزایش خشونت در این کشور این فرصت را برای امریکا و رژیم صهیونیستی فراهم کرد تا بتوانند با برقراری ارتباط با کردها، زمینه‌های نفوذ و قدرت



خویش را فراهم آوردند. رثوف باکر^۱ درباب اهمیت کردستان سوریه برای رژیم صهیونیستی معتقد است که برقراری ارتباط با کردها برای این کشور دارای دستاوردهای گسترده‌ای در حوزه امنیتی، راهبردی و سیاسی است. رثوف بیان داشت که حضور نیروهای امریکایی در مناطق کرد سوریه با مسئله رژیم صهیونیستی درارتباط است. وجود منابع عظیم نفتی در مناطق کردنشین سوریه می‌تواند به تأمین انرژی رژیم صهیونیستی کمک کند (Baker, 2017). با این اوصاف، هرگونه نفوذ صهیونیست‌ها میان کردها در سوریه با وجود اتحاد تهران و بغداد و همچنین نزدیکی ایران و ترکیه، برای رژیم صهیونیستی بسیار مهم است که یک دوست قابل‌اعتماد در سوریه داشته باشد. رژیم صهیونیستی و امریکا از مناطق کردی به‌عنوان یک سد در مقابل اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای تهران استفاده می‌کنند (Baker, 2017).

زمان تصمیم دولت ترامپ برای خروج نیروهای امریکایی در سوریه، اگرچه مقامات صهیونیستی بر توان و قدرت خویش اذعان و بر آمادگی خویش برای مقابله به هرگونه تهدید و چالش تأکید نمودند، اما بارها نیز نگرانی خویش را از این تصمیم ابراز کردند. بسیاری از مقامات این کشور بیان داشتند که خروج نیروها از سوریه منجر به برهم‌خوردن توازن قدرت به نفع ایران و متحدانش است و این امر می‌تواند در آینده بار دیگر تهدید حزب‌الله برای رژیم صهیونیستی را افزون کند (Ordonez, 2018). راهبرد حفظ بخشی از نیروها در سوریه را نمی‌توان بی‌ربط به درک نگرانی‌های امنیتی رژیم صهیونیستی، از جانب امریکایی‌ها دانست. از دیدگاه نظریه انتخاب عقلانی تداوم حضور امریکا در مناطق کردنشین، هم عرصه را بر رقبای رژیم صهیونیستی تنگ می‌کند و هم باعث تضعیف موقعیت منطقه‌ای آنها می‌شود. این امر قدرت مانور رژیم صهیونیستی در شمال سوریه را فراهم می‌آورد و با ایجاد منطقه‌ای خودمختار در این نواحی هم از بخشی از نگرانی‌های امنیتی این رژیم کاسته و هم اینکه دغدغه‌های چنددهه اخیر امریکایی‌ها در راستای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی تا حدودی کم‌رنگ می‌شود.

۲. مقابله با گروه‌های افراطی

بخشی از راهبرد کلی امریکا در غرب آسیا حول محور مبارزه با افراطی‌گرایی ترسیم شده است که این امر همواره بهانه‌ای برای مداخله امریکا و ازسوی دیگر نیز بانی ارائه یک تصویر مثبت از امریکا در نزد افکار عمومی جهانی بوده است (Itani and Rosenblatt, 2018: 7-9). حمله داعش به شهر کردنشین کوبانی در ژانویه ۲۰۱۴ منجر به واکنش امریکا و حمایت هوایی این کشور از شبه‌نظامیان کرد شد؛ به‌نحوی که این حمایت تا ژانویه ۲۰۱۵ تا

1. Rauf Baker



آزادسازی کوبانی تداوم داشت. بعد از این رویداد، امریکا به پشتیبانی هوایی مستمر خود از کردها در آزادسازی شهرهایی در استان الحسکه، سد تشرین^۱، الشدادی، منبج، رقه و بخش‌هایی در استان دیرالزور ادامه داد (Clawson, 2016: 52 - 60).

اقدام بعدی امریکا تشکیل ارتش دموکراتیک سوریه متشکل از همه اقوام شمال و شمال شرق سوریه بود (اکثریت کردها بودند) که به‌عنوان پیاده‌نظام این کشور در نبرد علیه داعش عمل می‌کردند. در مجموع، امریکا به‌صورت فعال و مؤثری حمایت خود را از کردها و نیروهای دموکراتیک (SDF) ادامه داد که این امر نشانگر تجدیدنظر دولت اوباما از نقش نظامی این کشور در بحران سوریه بود. دولت امریکا به‌شدت از کسانی که علیه داعش مبارزه می‌کردند، پشتیبانی و آنها را نیز از مبارزان رژیم اسد متمایز می‌کرد (Clawson, 2016: 52 - 60).

تیلرسون وزیر اسبق امریکا از حضور نیروهای امریکایی برای مقابله با داعش و حمایت از متحدان محلی خود در سوریه اطمینان خاطر داد و با اشاره به حضور احتمالی نیروهای امریکایی تا سال ۲۰۲۱ به‌نوعی اعلام حضور بلندمدت امریکا در سوریه را اعلام کرد. هم‌زمان با این بیانات و شکست‌های پیاپی داعش از نیروهای ارتش دموکراتیک برنامه‌های امریکا برای ایجاد پایگاه‌های نظامی در مناطق تحت کنترل کردها به نقطه اوج رسید (Shashkevich: 2018). ایجاد این پایگاه‌ها در کردستان سوریه را می‌توان به‌عنوان اقدام موازنه‌ساز امریکا علیه روسیه و ایران ارزیابی کرد که برای سالیان متمادی دارای پایگاه‌های دائمی در سوره بوده‌اند.

با این وجود دولتمردان امریکایی از طرح ماندن در سوریه تا پایان نابودی کامل داعش و اطمینان از قدرت‌گیری مجدد آنان خبر دادند. وجود نیروهای روسی - سوری و محور مقاومت نیز در امتداد مرزهای تحت تصرف کردها به یک معضل برای امریکایی تبدیل شده است به‌نحوی که جان بولتون مشاور عالی امنیت ملی امریکا از حضور بلندمدت این نیروها تا زمان خروج نیروهای ایرانی خبر داده بود (Williams: 2018).

در چارچوب رویکرد عقلانی، فرض اساسی در پیش‌بینی مداخلات و اقدامات این است که این رفتارها رویه‌های منظم و معقول دارد. با شناخت این رویه‌ها و معقولیت‌ها می‌توان براساس رویکرد عقلانی به تحلیلی از اقدامات و سیاست‌ها دست یافت و پیش‌بینی روشنی از نزاع‌ها، جنگ‌ها و مخاطرات ارائه داد. براساس این نظریه مشارکت دولت‌ها در مسائل جهانی و منطقه‌ای براساس آگاهی‌های آنان است. نظریه انتخاب عقلانی این پیام را مخابره می‌کند که اگر دولت‌ها این حقیقت را درک کنند که اقداماتشان از سویی منافع آنها را

برآورده و از سوی دیگر نیز کمترین هزینه را دربر داشته است، مطمئناً اقدام به فعالیت می‌کنند. امریکایی‌ها براساس رویکرد عقلانی و با آگاهی از هزینه‌های حضور نظامیان این کشور در افغانستان و عراق به حضور در سوریه و اتحاد با کردها برای شکست داعش اقدام کردند که مقامات امریکایی دستاورد این اتحاد را بیش از ضرر آن می‌دانستند. از سوی دیگر نیز وجود نیروهای نظامی و منسجم کردها این انتخاب را روبه‌روی امریکایی‌ها قرار داد که بتوانند روند تضعیف و شکست داعش را با پیاده‌نظام‌های کردی پیش ببرند. این اقدام توجیه‌کننده این مفروض انتخاب عقلانی است که روشی بهتر است که همراه با سود بیشتر و هزینه کم‌تر باشد.

۳. برهم‌زدن موازنه قدرت در سوریه

سوریه نمونه کامل یک دولت اشغال‌شده و شکست‌خورده است که تحت تعقیب جاه‌طلبی‌های قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است و به یک صحنه نمایش تغییر موقعیت متحدان و بازیگران مختلف از جمله امریکا، روسیه و ترکیه تبدیل شده است. سوریه به‌عنوان مسیر خطوط انتقال گاز طبیعی از خلیج‌فارس به بازارهای جهانی در قلب تعاملات متقابل روسیه - امریکا قرار گرفته است (Engdahl, 2016). ایجاد یک دولت یا شبه‌دولت کرد در شمال سوریه، امتیاز بزرگی است که مسیر خطوط جدید لوله‌های نفتی از این قلمرو جدید می‌گذرد. ایجاد یک کیان کردی در سوریه به‌معنای ورود یک بازیگر جدید در نقشه غرب آسیا است. این امر می‌تواند حتی دور جدیدی از درگیری‌ها را در غرب آسیا میان مخالفان ایجاد دولت کردی شتاب ببخشد. بزرگ‌شدن خاورمیانه با ایجاد یک کیان کردی در شمال سوریه می‌تواند تغییرات بزرگی در اتحادهای و توازن قدرت منطقه‌ای و جهانی را سبب شود. همراه با موضوعات سرزمینی و انرژی این احتمالات نه‌تنها در منطقه بلکه در کل نظام جهانی می‌تواند تأثیراتی جدی برجای گذارد (Guner and Koc, 2017: 130 - 125).

با وجود مخالفت‌های شدید ترکیه با راهبرد امریکا در قبال مسئله کردی در سوریه و نزدیکی این کشور به محور ایران - روسیه، امریکا به حمایت از کردها و ایجاد یک کیان کردی ادامه داد. جایگاه کردها در معادلات چهارجانبه میان ترکیه - امریکا - روسیه - ایران در شمال سوریه را می‌توان به معادله «دشمن دشمن من، دوست من است» تشبیه کرد؛ به‌نحوی که امریکا متحد کردها و مخالف حضور روسیه، ترکیه در مناطق کردنشین، روسیه در حال همکاری با ترکیه، مخالف با امریکا و در حال همکاری با کردهاست، ترکیه در حال اتحاد با روسیه و ایران و مخالف حضور امریکا در شمال سوریه (Guner and Koc, 2017: 125 - 130).



با وجود مخالفت شدید ترکیه و روسیه با حمایت آمریکا از کردها در راستای ایجاد یک کيان مستقل کردی، سکوت ترامپ در قبال کمک‌های آمریکا به کردها و عدم توجه به نگرانی‌های ترکیه نشان از سیاست امریکایی‌ها برای پیشبرد راهبرد جدید خود در سوریه است (Lederman and Salama, 2017). اتحاد چهارگانه ایران، روسیه، ترکیه و سوریه علیه حضور آمریکا در شمال سوریه، نشانگر اهمیت حیاتی شمال سوریه در معادلات جدید و برقراری توازن قدرت نوین است که بسیاری از رقبا را علیه دشمن مشترک بر سر یک میز نشانداده است. بنابراین، وجود رقابت یا توافق میان آمریکا و روسیه در مورد استقلال کردها در سوریه بر یک مناقشه و درگیری طولانی در غرب آسیا دلالت دارد (Al Jazeera, 2017). احتمال برخورد آینده میان ایران - روسیه و آمریکا - ترکیه در مناطق تحت کنترل کردها دور از دسترس نیست که این امر جایگاه راهبردی کردستان سوریه را در چیدمان جدید قدرت و معادلات جدید منطقه‌ای آشکار می‌کند. آمریکا نیز با بازنگری سیاست خارجی خود عملاً برای دفاع از جایگاه برتری‌خواه و برقراری موازنه قدرت به نفع خود حمایت و حضور خود را در این منطقه راهبردی (شمال سوریه) تداوم داده است.

یکی از مفروضات اصلی نظریه انتخاب عقلانی بر این محور قرار دارد که هر بازیگر عقلانی چندین راه را پیش روی خود دارد که هر کدام از این راه‌ها نیز پیامدهای بخصوصی را نیر دربر خواهد داشت. استفان والت معتقد است که: انتخاب‌های بازیگران همواره با محدودیت‌هایی همراه است و باید انتخاب‌ها را بر مبنای پیامدها دسته‌بندی کرد (Walt, 1999: 9). با این اوصاف، یک بازیگر عقلانی بر حسب پیامدها راهی را برمی‌گزیند که بهترین پیامد را داشته باشد و با توجه به این پیامدها باید بهترین بدیل از سوی بازیگر انتخاب شود. بر اساس رویکرد عقلایی با توجه به خروج روسیه از فضای منطقه‌ای خود و حرکت به سمت تبدیل شدن به بازیگری قدرتمند و برتر در سایر مناطق جهان و از سویی نزدیکی ایران به روسیه به عنوان دیگر رقیب منطقه‌ای برای منافع آمریکا، این کشور با چندین انتخاب روبه‌رو شد:

۱. رها کردن مسئله سوریه و چشم‌پوشی از قدرت گرفتن روسیه و ایران در سطح منطقه این امر می‌توانست هم چالشی برای هژمونی آمریکا ایجاد کند و هم اعتبار آمریکا را به عنوان یک قدرت جهانی خدشه‌دار کند.
۲. حضور فعال در بحران سوریه و حرکت به سمت موازنه‌سازی با قدرت‌های چالش‌گر. سرانجام امریکایی‌ها ورود به بحران سوریه و نزدیکی به کردها به عنوان متحد را جهت مقابله با نفوذ روسیه و ایران انتخاب کردند.

۳. منابع عظیم نفتی و گازی تحت کنترل نیروهای کردی در شمال سوریه

بخش عظیمی از مناقشات و آشفتگی‌های غرب آسیا حول محور منابع عظیم نفتی می‌چرخد، به گونه‌ای که دسترسی به منابع نفتی از یک سو و قیمت پایین‌تر آن از سوی دیگر، نفت را به یک عنصر تأثیرگذار در مراودات و مناقشات منطقه‌ای تبدیل کرده است. با کمک آمریکا در جهت تشکیل نیروهای دموکراتیک سوریه، این نیروها در راستای مقابله با داعش توانستند حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد خاک سوریه را در اختیار خود بگیرند و اکثر مناطقی که امروز توسط کردها و ارتش دموکراتیک سوریه اداره می‌شود، اکثریت تمام منابع گازی و نفتی سوریه را شامل می‌شود و این ثروت‌های عظیم نفتی و گازی این امکان را در اختیار کردها قرار داد که هم به راحتی مناطق خود را اداره کنند و هم درآمد خود را افزایش دهند (Aljazeera, 2018).

استان‌های دیرالزور، رقه، الحسکه و...، دارای بیشترین منابع نفتی و گازی کل سوریه هستند که در کنترل نیروهای تحت حمایت آمریکا قرار دارند. استان دیرالزور به تنهایی ۹۵ درصد تمام منابع نفتی و گازی سوریه را در بر می‌گیرد (Salameh, International Economist: 2018). سیاست دسترسی آسان و امن به انرژی، همواره به عنوان یکی از علائق و منافع اصلی آمریکا در سطح جهان و غرب آسیا بوده است و تسلط آمریکا به همراه متحدانش بر بیشتر مناطق نفت‌خیز سوریه این فرصت را در اختیار این کشور قرار داد تا هم بتواند بر نفت و منابع انرژی در مناطق کردنشین مسلط شود و هم از سویی موازنه قدرت را در سوریه به نفع خویش تغییر دهد.

در ابتدای کار، هدف عمده مقامات آمریکایی بر این بود که بتوانند با از بین بردن مرزهای میان کردها در سوریه و عراق اکثر مناطق نفت‌خیز را در اختیار بگیرند و صدور نفت را در این مناطق به راحتی انجام دهند، اما تحولات میدانی در عراق و سوریه تا حدودی این برنامه را به حالت تعلیق درآورد. اهمیت منابع نفتی در سوریه سبب شد که تعداد مقامات آمریکایی در استان‌های دیرالزور، رقه و الحسکه افزایش پیدا کند و بسیاری از آنها در زمینه حفاری و استخراج مشغول به کار شدند. حتی افزایش تعداد دیپلمات‌های آمریکایی در سوریه نیز به خوبی مؤید بر برنامه‌ریزی بلندمدت آمریکایی‌ها برای حضور در شمال سوریه است (Safak, 2018). اگرچه طرح آمریکایی‌ها برای حذف مرزها و دسترسی به منابع نفت‌خیز عراق و سوریه به حال تعلیق درآمده است، اما آمریکایی‌ها دنبال بهره‌برداری از منابع زیرزمینی در راستای مدیریت انرژی در جهان جهت مدیریت رقبای خود هستند.

حضور نیروهای آمریکایی در مناطق تحت کنترل کردها به خوبی نمایانگر این است که آنچه سبب ماندگاری این نیروها در سوریه شده است، نه داعش بلکه منابع عظیم نفتی



است. آمریکا با بهانه نبرد علیه داعش عملاً به‌عنوان یک نیروی اشغالگر توانسته است که ۳۰ درصد کل خاک سوریه را تصرف کند. از جمله مناطقی که در شرق رود فرات قرار دارد و مناطق نفت‌خیز این کشور را شامل می‌شود. به همین خاطر، می‌توان از دو هدف عمده آمریکا پرده برداشت ۱. دستیابی به منابع نفتی برای شرکت‌های امریکایی؛ ۲. بی‌ثبات کردن سوریه جهت اهداف بعدی چون تغییر رژیم (Webb, 2018).

شمال شرق سوریه به دلیل منابع طبیعی غنی‌اش، به‌ویژه سوخت‌های فسیلی به شکل گاز طبیعی و نفت، یک منطقه بسیار مهم است. در واقع، این منطقه بالای ۶۰ درصد از کل منابع و ظرفیت نفت و گاز سوریه را داراست که شامل العمر، بزرگترین میدان نفتی این کشور نیز می‌شود. پیش از آغاز جنگ، این منابع روزانه ۳۸۷ هزار بشکه نفت در روز و ۸/۷ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی تولید می‌کردند و برای دولت سوریه اهمیت زیادی داشتند. با این حال، به‌طور قابل توجهی، تقریباً تمام ذخایر موجود نفت سوریه - حدود ۲/۵ میلیارد بشکه - تحت کنترل کردها و نیروهای امریکایی قرار دارد (Webb, 2018).

دسترسی به نفت غرب آسیا و امنیت آن همواره یکی از منافع حیاتی آمریکا در این منطقه بود است، به‌نحوی که از منظر رویکرد عقلانی، این منبع هم می‌تواند زمینه حضور نیروها و سرمایه‌داران امریکایی را در منطقه فراهم کند و هم به‌عنوان یک اهرم آن را در مقابل رقیبان خود به‌کارگیری می‌کند. بدین‌سان، گزینه عقلانی برای آمریکا حفظ نفوذ و گستره اختیارات خود در حوزه تحت کنترل کردها بود که دارای غنی‌ترین منابع گازی و نفتی بود و زمینه‌کنش‌گری آمریکا را در تحولات سوریه فراهم می‌کند.

۴. مقابله با توسعه‌گری ترکیه در سوریه

با شروع جنگ و بحران در سوریه، ترکیه در ابتدای کار با حمایت و تسلیح بسیاری از مخالفان، رؤیای تغییر نظام در سوریه را در سر می‌پروراند، اما معادلات جدید در سوریه هم‌زمان با ورود روسیه به این کشور، موازنه قدرت را به نفع دولت مرکزی تغییر داد. از سوی دیگر، نزدیکی آمریکا به کردها سبب قدرتمند شدن کردها به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در عرصه میدانی و سیاسی سوریه شد؛ به‌گونه‌ای که ترکیه با رها کردن سیاست تغییر رژیم در سوریه لزوم مقابله با قدرت‌گیری کردها و جلوگیری از ایجاد یک دولت کردی در امتداد مرزهای خود را در صدر اولویت‌های خود قرار داد (D'Alema, 2017: 13). برای مقابله با تهدید امریکایی - کردی، مقامات ترکیه با تغییر راهبرد به سمت بلوک ایران - روسیه، درصدد مقابله با قدرت کردها و نفوذ آمریکا در شمال شرق سوریه برخاستند. ایجاد یک بلوک تهدید برای مقامات امریکایی سبب شد که با جدیت بیشتری به حمایت نظامی و تسلیحاتی کردها ادامه دهند و مانع قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی ترک‌ها در منطقه

شوند.

با وجود ساقط کردن جنگنده روسی توسط ترکیه و همچنین ترور سفیر روسیه در ترکیه، روابط مسکو - آنکار تقویت و منسجم تر شد و لزوم مقابله با امریکا در شمال سوریه، سبب همکاری دوچندان این دو کشور شد. همکاری این دو کشور در قضیه حلب به خوبی نمایانگر نزدیکی این دو بازیگر است (Guardian, 2016). دور مذاکرات آستانه با ابتکار ایران - روسیه - ترکیه نیز نشانگر اتحاد بیشتر این بلوک ضد امریکایی بود. اتحاد سه گانه ایران - روسیه - ترکیه به دنبال تغییر توازن قدرت در غرب آسیا است. از یک سو هم دنبال مقابله با اقدامات ترامپ در منطقه و خصوصاً علیه ایران و هم ایجاد اختلاف و تضعیف ناتو است (Hallinan, 2018).

وجود یک منطقه راهبردی و قدرتمند کردی در دوران پساداعش می تواند مانع ورود ارتش سوریه و ترکیه به این مناطق شود و از سوی دیگر، نیز پلی در مقابل خواسته های ایران برای کنترل دوباره این منطقه توسط دولت سوریه ایجاد می کند. از سوی دیگر این منطقه سد محکمی است علیه محور مقاومت و برنامه ریزی های آنها. امریکا درصدد است تا با کنترل مرزهای سوریه در عراق از طریق نیروهای کردی باعث جدایی جغرافیایی بین نیروهای مقاومت شود. ترکیه نیز همچنان مخالفت با ایجاد دولت کردی در سوریه را خواستار است و به ضربه زدن به منافع امریکا ادامه می دهد (Saleh, 2018). امریکایی ها برای مقابله و موازنه به تهدیدات پیش رو ناشی از سیاست های توسعه طلبانه ترکیه، به اهمیت راهبردی مناطق کردنشین و تحت کنترل کردها پی بردند. بنابراین امریکا درصدد است تا با ارائه کمک های مالی و نظامی به کردها بتواند آینده را به نفع خود رقم بزند.

از منظر رویکرد انتخاب عقلانی، گزینش انتخاب ها و اولویت ها و از سویی نیز پیش بینی پیامدها بخشی از الزاماتی است که یک بازیگر عقلانی همواره باید مدنظر داشته باشد. امریکایی ها وقتی که با توسعه طلبی ترکیه و همچنین نزدیکی به بلوک ایران - روسیه مواجه شدند، ناگزیر با گزینه ها و محدودیت های مختلفی روبرو شدند، یا اینکه شاهد توسعه طلبی ترکیه در سوریه و به تبع غرب آسیا باشند که این امر می توانست ائتلافی قدرتمندتر در آینده علیه منافع حیاتی امریکا در منطقه شکل دهد و هژمونی امریکا از سوی نیروهای چالش گری چون روسیه - ایران و ترکیه تهدید شود، از سوی دیگر نیز انتخاب سیاست هویج و چماق از سوی امریکایی ها در قبال بازی سیاسی ترکیه در سوریه بود. با این حال امریکایی ها تاحدودی از اقدامات ترکیه در سوریه چشم پوشی کردند و از سوی دیگر نیز مخالفت خود را با عملیات گسترده علیه کردها ابراز کردند و روند حمایت خود از کردها را ادامه دادند که بتوانند به عنوان سدی علیه توسعه طلبی ترکیه عمل کنند.



مقابله و نبرد علیه محور مقاومت و نیروهای متحد جمهوری اسلامی ایران همواره دغدغه و نگرانی بزرگی برای مقامات امریکا بوده است. امریکایی‌ها از زمان حضور خود در غرب آسیا در تلاش و جنب‌وجوش بودند که از یک سو بتوانند دولت‌های مخالف و رقیب خود در منطقه را تضعیف و سرکوب کنند و از سوی دیگر یک حصار امنیتی را برای رژیم صهیونیستی ایجاد کنند. بحران سوریه، نقطه عطفی برای امریکا به‌شمار می‌رفت. سقوط دولت بشار که رؤیای امریکا و رژیم صهیونیستی بود، می‌توانست اهداف و سیاست‌های امریکا را تا حدودی به موفقیت نزدیک کند.

بالنچ^۱ معتقد است: بخشی از راهبرد حضور سربازن امریکایی در مناطق کردنشین را می‌توان به سیاست‌های امریکا در راستای محدود کردن ایران و جلوگیری از تکمیل کریدور ایران در مدیترانه ارزیابی کرد. همچنین منابع عظیم نفتی و گازی در شمال سوریه به وسوسه‌ای جدی برای تداوم حضور نظامیان امریکا در شمال سوریه تبدیل شده است. منابع عظیم نفتی در دیرالزور و روند آزادسازی شهر الرقه سوریه با وجود منابع عظیم انرژی از دیگر اهداف امریکا برای توجیه حضور و توازن قدرت جدید در سوریه به ضرر محور مقاومت است (Balanche, 2017). کنترل این منابع حیاتی ازسویی ضربه شدیدی به دولت سوریه است که زمینه‌های وابستگی آنها را به مناطق تحت کنترل کردها فراهم می‌کند. حتی حملات و اقدامات رژیم سوریه با کمک روسیه برای بیرون‌راندن نیروهای ارتش دموکراتیک سوریه SDF در بسیاری از مناطق با اکثریت عرب و دارای ذخایر عظیم نفتی با واکنش شدید نیروهای تحت رهبری امریکا و ائتلاف بین‌المللی ضد داعش مواجه شد و این نیروها با پشتیبانی عظیم هوایی توانستند حتی خسارت عظیمی به نیروهای روسیه و سوریه وارد آورند (Barnard and Pérez-Peña: 2018).

با ظهور داعش در سوریه و عراق آنچه به‌عنوان هدف اصلی امریکا دنبال شد، جلوگیری از ادغام و وحدت مجدد دولت سوریه بود که از این طریق بتواند ضربه مهلکی بر محور مقاومت وارد کند و زمینه‌های حذف ایران و حزب‌الله را فراهم کند و این امر منجر به امنیت و قدرت بیشتر برای رژیم صهیونیستی شود (Zimmt, 2018: 8). استفاده از نیروهای کردی و جهش برای کنترل مرزهای سوریه و عراق یک اولویت و رجحان عقلانی برای امریکایی‌ها بود که از این طریق زمینه‌های تضعیف محور مقاومت را فراهم کنند.

زارا صالح نویسنده کرد سوری بیان داشت که اهمیت راهبردی شمال سوریه و مناطق تحت کنترل کردها برای دولت امریکا تا حدی است که می‌تواند ضامن آینده حضور امریکا

در این مناطق باشد و ایجاد ارتش محلی کردی می‌تواند یک نیروی قدرتمند در راستای منافع امریکا باشد. با این اوصاف، فدراسیون شمال سوریه می‌تواند آرزوهای ایران و سوریه را برای کنترل دوباره مناطق کردی بر باد دهد و همچنین کنترل مناطق مرزی سوریه از سوی کردها زمینه‌های جدایی حزب‌الله از تهران را به‌لحاظ جغرافیایی فراهم می‌کند. کنترل مناطق مرزی سوریه هدف ایران را برای ایجاد یک کریدور در جهت اتصال به حزب‌الله با چالش عمده مواجه می‌کند (Saleh: 2018). حمایت‌های سال‌های اخیر امریکا از کردها چه در عراق و چه در سوریه به‌خوبی مبین یک نگاه عقلانی و منطقی مقامات امریکایی برای مقابله با رقیبان و چالش‌گران منافع این کشور در غرب آسیا است. به‌هرحال وجود مناطق کردنشین در دل دولت‌های عضو محور مقاومت شاهدهی بر تضعیف این محور در آینده است که می‌تواند ابعاد کنشگری بیشتر امریکا و حتی رژیم صهیونیستی در منطقه را فراهم کند.

انتخاب کردها و مناطق تحت کنترل نیروهای ارتش دموکراتیک سوریه از سوی مقامات امریکایی، کاملاً انتخابی عقلانی و منطقی بود؛ به‌نحوی که این انتخاب به‌راحتی می‌تواند بخشی از اهداف امریکایی‌ها را در منطقه غرب آسیا تکمیل کند. در رویکرد انتخاب عقلایی اساس روش و حرکت تأکید بر منافع بیشتر و هزینه کم‌تر است که یک بازیگر بتواند با کاهش هزینه‌ها دستاورد بیشتری داشته باشد. موقعیت راهبردی کردهای سوریه و همچنین وجود نیروهای نظامی کارآمد این فرصت را در اختیار امریکا قرار داد تا با درس گرفتن از گذشته، منافع خود را از طریق نیروهای متحد منطقه دنبال کند و با کسب منافع بیشتر هزینه‌های حضور در منطقه را کاهش دهند.

ترامپ و راهبرد خروج از سوریه

در سوم آوریل سال ۲۰۱۸ فرمان دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا مبنی بر خروج نیروهای امریکایی از سوریه بسیاری از کشورها و حتی مقامات امریکایی را شگفت‌زده کرد. تصمیم دورازانتظار ترامپ که از سوی بسیاری از مقامات امریکا یک تصمیم یک‌جانبه و بدون در نظر گرفتن منافع بلندمدت امریکا در منطقه تلقی می‌شد، حتی منجر به استعفای جیمز متیس وزیر دفاع و برت مک گورگ نماینده امریکا در ائتلاف ضد داعش شد. رجحان‌هایی چون هزینه‌بر بودن مداخلات امریکا در منطقه، هزینه‌شدن هفت تریلیون دلار در ۱۷ سال گذشته در غرب آسیا، توجه به مسائل داخلی امریکا، دولت - ملت‌سازی‌های ناموفق و...، اولویت‌های عقلانی رئیس‌جمهور امریکا برای خروج از سوریه بود (Parello, 2018: 2 - 3).

با تشدید مخالفت‌ها علیه سیاست دولت ترامپ و تحت فشار قرار گرفتن تیم کاری او



ازسوی منتقدان داخلی و خارجی و اتهام مبنی بر رهاکردن کردها و متحدان، کم‌کم سیاست خروج سریع از سوریه جای خود را به سیاست تدریجی خروج تا زمان گرفتن ضمانت امنیتی برای کردها داد. در این زمینه نیز تیم کاری ترامپ به رهبری جان بولتون، مشاور عالی امنیت ملی امریکا برای نیل به این هدف دیدارهایی را در سطح منطقه و ترکیه رقم دادند (Sly and Zakaria: 2018). حتی ترامپ هم‌زمان با تهدید ترکیه مبنی بر حمله به کردها این کشور را تهدید کرد که با تحریم‌های شدید اقتصادی ازسوی امریکا روبه‌رو خواهد شد.

آخرین گزینه‌ای که ازسوی مقامات امریکایی برای راضی‌نگه‌داشتن ترکیه و حمایت از امنیت کردها مطرح شد، بحث ایجاد منطقه امن به عمق ۵ الی ۱۰ کیلومتر در خاک سوریه بود، اما اصرار مقامات ترکیه، بر عمق ۳۲ کیلومتر در خاک سوریه است. اگر آنچه که ترکیه به‌دنبال آن است، محقق شود عملاً چیزی از منطقه خودگردان کردی باقی نخواهد ماند. اما همچنان این طرح با ابهامات و عدم شفافیت روبه‌روست؛ به‌نحوی که هر یک از بازیگران دخیل در بحران سوریه، تفسیر خاصی از این طرح ارائه داده‌اند. اگرچه این طرح تنها در حد یک پیشنهاد ارائه شد، اما باید منتظر آینده ماند و دید که این طرح تنها در حد یک سخن است یا اینکه می‌تواند جنبه عملی پیدا کند؟!

آنچه که ترامپ در سوریه به‌دنبال آن است، کاهش هزینه‌ها و سود بیشتر است که نشانگر رویکرد عقلانی ترامپ به حضور و خروج نیروهای امریکایی در سوریه است. با برجسته‌شدن متغیر (نقش رئیس‌جمهور) و یکه‌تازی ترامپ برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و راهبردی این کشور و پیگیری بازی مبتنی بر هزینه - سود، نوعی فاصله میان سیاست‌های جدید با قدیم مقامات امریکایی هویدا شد و به‌نوعی ابهام راهبردی سیاست خارجی امریکا درقبال بحران سوریه و کردها را نمایان کرد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از تحلیلگران، کردها را قربانی سیاست جدید امریکا می‌دانستند. بنابراین، رویکرد مبتنی بر انتخاب‌های عقلانی امریکایی‌ها نمایانگر این امر است که همچنان کردها جایگاهی ابزاری و تاکتیکی در سیاست خارجی این کشور دارند.

نتیجه‌گیری

آنچه در مقاله حاضر مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفت، سیاست خارجی امریکا درقبال کردها در بحران سوریه بود که برای روشن‌شدن پیوند و ارتباط بین این دو بازیگر، تلاش شد تا با استفاده از نظریه انتخاب عقلانی، جلوه‌هایی از نوع اتحاد و نزدیکی امریکا با کردهای سوریه به‌نمایش گذاشته شود. داده‌های پژوهش نشانگر آن است که سیاست

خارجی امریکا در قبال کردها در غرب آسیا (خاورمیانه) و به‌ویژه کردهای سوریه همچنان براساس بازی هزینه - فایده و رویکردی تاکتیکی استوار است و کردها نتوانسته‌اند جایگاهی راهبردی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا پیدا کنند. استفاده از کردها برای تغییر روند معادلات سیاسی، بهره‌گیری در راستای تغییر موازنه قدرت و کاهش حوزه نفوذ رقبای جهانی و منطقه‌ای امریکا در کشور سوریه، بهانه و دلایل پیوند و نزدیکی این بازیگر جهانی با کردها بود. نحوه کنشگری و نزدیکی امریکا به کردها در تحولات سوریه، چه در دوران اوپاما و حتی دولت تحت هدایت ترامپ به‌خوبی مبین یک نوع ابهام راهبردی در قبال اتحاد با کردهاست و در واقع ارجحیت‌های عقلانی مقامات امریکایی است که تعیین‌کننده شیوه رابطه بین این بازیگر جهانی با بازیگر فروملی است. این منافع کوتاه‌مدت امریکایی‌هاست که به یک اتحاد تاکتیکی با کردها در مسئله سوریه منجر شده است. سکوت امریکا در قبال حمله ترکیه به شهر کردنشین عفرین، عدم حمایت سیاسی از کردها و عدم حل مسئله کردی به‌صورت جدی، مهر تأییدی بر نبود رابطه راهبردی میان کردها و امریکایی‌هاست. اما چشم‌اندازی که می‌توان برای آینده این همکاری ترسیم کرد، منوط به توافق میان امریکا و ترکیه بر سر موجودیت کردی در سوریه است. اگر منطقه کردی، مورد حمله ترکیه قرار گیرد و موجودیت کردها و منطقه خودگران شمال سوریه با خطر بقا روبه‌رو شود، شاید بتوان از پایان کار امریکا با کردها در سوریه سخن گفت. اما اگر موجودیت کردها براساس توافق دوجانبه میان امریکا و ترکیه حفظ شود، می‌توان از حضور بلندمدت امریکا در شمال سوریه سخن به‌میان آورد که این حضور بلندمدت می‌تواند منطقه‌ای به‌رسمیت شناخته‌شده را شبیه آنچه در کردستان عراق تحقق پیدا کرد، برسازد. در این‌بین، آنچه شایان توجه است، تأثیر این هم‌پیمانی بر جایگاه محور مقاومت در سطح منطقه است. دسترسی امریکا به مرزهای سوریه و عراق، کنترل منابع نفتی و آبی در سوریه، ایجاد موجودیتی کردی به‌عنوان متحد رژیم صهیونیستی در منطقه، همگی را می‌توان در راستای تضعیف آینده محور مقاومت توصیف کرد.

منابع

- آلیسون، گراهام تی (۱۳۶۴)، شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی؛ تفسیری بر بحران موشکی کوبا، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورحسن، ناصر (۱۳۸۷)، جایگاه جنوب آسیا در سیاست خارجی اسرائیل، فصلنامه مطالعات فلسطین، دوره جدید، شماره سوم.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴)، کارویژه تحولات سوریه در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، ش ۴: ۲۷-۵۰.



- Abdullah Shukri, Nawzad (2017). EXPLAINING U.S. FOREIGN POLICY TOWARDS KURDISTAN REGION OF IRAQ (2003-2015), Department of Politics and International Relations.

- Al Jazeera (2017). "Kurds pledge to fight Turkey to retain Syria's Manbij, 18 February 2017, <http://www.aljazeera.com>.

- Aljazeera (2018). US-backed Syrian Kurds agree to 'roadmap' with Assad government, MIDDLE EAST
<https://www.aljazeera.com/news/2018/07/backed-syrian-kurds-agree-roadmap-assad-government-180728082610203.html>

- America's Al Udeid Air Base in Qatar (Photo by Reuters) (2018), American military bases in Middle East. Why does US have them? <https://www.presstv.com/Detail/2018/01/30/550726/How-many-military-bases-US-has-in-Middle-East>.

- Barnard, Anne and Richard Pérez-Peña (2018). "U.S.-Backed Coalition in Syria Strikes Pro-Assad Forces," New York Times

- Balanche, Fabrice (2017). "A Truly Gordian Knot' Awaits Trump," The Cipher Brief, October 13, 2017, accessed May 27, 2018, <https://www.thecipherbrief.com>

- Baker, Rauf (2017) The Syrian Kurds: Israel's Forgotten Ally, BESA Center Perspectives Paper No. 614, October 14, 2017

- Cordesman, Anthony H (2008). Syrian Weapons of Mass Destruction. An overview:, 1st Working Draft, Center for Strategic and International Studies, <http://csis.org/files>.

- Clawson, Patrick (2016). Syrian Kurds as a US ally, Cooperation & Complications, The Washing Ton ins TiTuTe for near east Policy

- Cooley, A. (2008). Base Politics: Democratic Change and the U.S. Military Overseas (p. 5). Ithaca, NY: Cornell University Press

- D'Alema, Francesco (2017). The Evolution of Turkey's Syria Policy, Istiuto Affari Internazionali. <https://www.iai.it/sites/default/files/iaiw1728.pdf>

- Demir, Sertif (2013). "The impact of the Syria crisis on the Global and regional political Dynamics." Scientific Researcher, Institute for Political Studies of Defense and military History, Bucharest, Romania.

- Engdahl, F. William (2016). "Russia Trumps USA Energy War in Mideast," New Eastern Outlook, 17 September 2016

- Gelvin, J. L. (2005). The Modern Middle East: A History New York, NY: Oxford University Press.

- Green and Shapiro (1981), Pathologies of Rational Choice Theory, Cambridge: Cambridge University Press.



Goldsmith, Leon (2012). "Alawites for Assad; Why the Syrian Sect Backs the Regime", <http://www.foreignaffairs.com>

– Güner, S., & Koç, D. (2017). Shifting balances of power in the Syrian conflict. *Turkish Policy Quarterly*, 16(1), 123-130.

– Hallinan, Conn (2018). An Emerging Russia-Turkey-Iran Alliance Could Reshape the Middle East. <https://fpif.org/an-emerging-russia-turkey-iran-alliance-could-reshape-the-middle-eas>.

– Henry R. Nau, (2009). "Perspectives on International Relations: Power, Institutions, and Ideas Second Edition", George Washington University, 2009

– Jones, Toby Craig (2006). See Sheila Carapico and Chris Toensing. "The Strategic Logic of the Iraq Blunder," *Middle East Report*(no. 239, Summer 2006. In: . "America, Oil, and War in the Middle East

– Lederman, Josh and Vivian Salama, (2017). "Erdogan to Visit Trump Amid Rising Tensions Between the U.S. and Turkey," *Time*, 15 May 2017, <http://time.com/4778783/trump-erdogan-visit-turkey-us>

– laub, Z. (2014). The Taliban in Afghanistan Council on Foreign Relations

– Monshipouri, Mahmood (2002). The Paradoxes of U.S. Policy in the Middle East, *Middle East Policy Council*, <https://www.mepc.org/journal/paradoxes-us-policy-middle-east>

– Mueller, Karl P., Becca Wasser, Jeffrey Martini, Stephen Watts U.S (2001). Strategic Interests in the Middle East and Implications for the Army, Expert insights on a timely policy issue, Rand.

– Ordonez, Franco (2018), Israel confounded, confused by Syria withdrawal, Mattis resignation, <https://www.mcclatchydc.com/news/nation-world/national/national-security/>

– Oslen, Mancur (1971), *The Logic of Collective Action*, Cambridge: Cambridge University Press

– Parello-Plesner, Jonas (2018). Post-Conflict Stabilization in Syria and the Potential Impact of U.S. Military Withdrawal, Hudson Institute, Udenrigsudvalget 2018-19 URU Alm.del - endeligt svar på spørgsmål 60 Offentligt

– Razi, H. (1988), "An Alternative Paradigm to State Rationality in Foreign policy", *Political Research Quarterly*

– Guardian (2016), Russian ambassador to Turkey shot dead by police officer in Ankara gallery (2016)," *The Guardian*, 20 December 2016, <https://www.theguardian.com/world/2016/dec/19/russian-ambassador-to-turkey-wounded-in-ankara-shooting-attac>

– Şafak , Yeni (2018). US seeks to merge regions in Iraq, Syria to exploit oil, gas resources, *MIDDLE EAST*. <https://www.yenisafak.com/en/news/us-seeks-to-merge-regions-in-iraq-syria-to-exploit-oil-gas-resources-3462564>



- Salamah, mamdoug (2018). The Battle For Syria's Oil Region, International Oil Economist, <https://oilprice.com/Geopolitics/Middle-East/The-Battle-For-Syrias->

- Saleh, Zahra (2018). The Advantages of Kurdish Autonomy in Syria <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/egypts-customary-reconciliation-sessions-hurt-its-christian-minority>

- Sofer, Ken (2012). Next Steps in Syria. A look at US Priorities and Interests, Center for American Progress, <http://www.americanprogress.org>

- Sly, Liz and Zakaria Zakaria (2018). "With ISIS striking back in Syria, a U.S. withdrawal would be a 'disaster,' Kurds warn," Washington Post, Apr. 5, 2018, <https://www.washingtonpost.com>

- Shashkevich, Alex (2018) "U.S. Wants Peace, Stability in Syria, Secretary of State Rex Tillerson Says in Policy Speech at Stanford," Stanford News Service, January 18, 2018, accessed May 27, 2018, <https://news.stanford.edu/>.

- Susanne, Lohmann, (2008). "The New Palgrave Dictionary of Economics 2nd Edition", Palgrave Mcmillan, 2008. <http://www.dictionaryofeconomics.com>

- Walt, S. (1999), "Rational Choice and Security Studies", International Security, Vol.23, No.4, spring, p.9.

- Webb, Whitney (2018). How the US Occupied the 30% of Syria Containing Most of its Oil Water and Gas Resource Wars. <https://www.mintpressnews.com/how-the-us-occupied-the-30-of-syria-containing-most-of-its-oil-water-and-gas/240601>

- Williams, Don (2018). "Trump advisor Bolton says Russia 'stuck' in Syria, Iran must leave", Reuters, August 22, 2018. <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-usa-russia-inter/trump-adviser-bolton-says-russia-stuck-in-syria-iran-must-leave-idUSKCN1L709R>

- Zimmt, Raz (2018). Iranian Responses to Trump's Statement and Initial Assessment of the Statement's Effect on Iranian Policy in Syria. https://www.terrorism-info.org.il/app/uploads/2018/12/E_317_18.pdf

